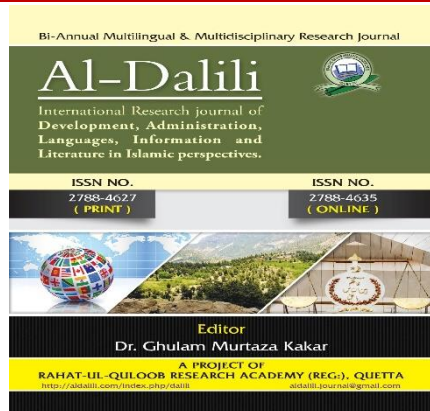




This work is licensed under a
[Creative Commons Attribution 4.0
International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



AL DALILI

Bi-Annual, Multilingual (Arabic, Balochi, Brahui, English, Pashto, Persian, Urdu) ISSN:
2788-4627 (Print), ISSN: 2788-4635 (online)

Project of **RAHATULQULOOB RESEARCH ACADEMY**,
Jamiat road, Khiljiabad, near Pak-Turk School, link Spini road, Quetta, Pakistan.

Website: www.aldalili.com

Approved by Higher Education Commission Pakistan

Indexing: » IRI (AIOU), Tahqeeqat, Euro pub, MIAR.

TOPIC

کشمکش جهانی تمدنی و نظام زندگی اسلامی

Global Civilization Conflict and the Islamic way of Life

AUTHOR

Dr. Syed Bacha Agha, Associate Professor, Sheikh Zayed Islamic Centre,
University of Karachi, Karachi, Pakistan

Email: agha211179@gmail.com / agha@szic.edu.pk

How to Cite: Dr. Syed Bacha Agha. (2025). PERSIAN: کشمکش جهانی تمدنی و نظام زندگی اسلامی: Global Civilization Conflict and the Islamic way of Life. *Al-Dalili*, 6(2), 01–15. Retrieved from <https://aldalili.com/index.php/dalili/article/view/141>

URL: <https://aldalili.com/index.php/dalili/article/view/141>

Vol. 6, No.2 || Jan–Jun 2025 || PERSIAN-Page. 01-15

Published online: 08-06-2025

کشمکش جهانی تمدنی و نظام زندگی اسلامی

Global Civilization Conflict and the Islamic way of Life

ا¹ ڈاکٹر سید باچا آغا**ABSTRACT:**

The Islamic way of life offers a comprehensive, inclusive, and perfect framework for all aspects of human existence—ranging from belief and worship to morality, economics, society, and politics. Rooted in the Qur'an and the Sunnah, this system aims to create a balanced and just society where spirituality, ethical conduct, and the worship of God prevail. As noted by scholars, Islam is not merely a religion of rituals but a complete civilization encompassing all human concerns. Its primary features include a monotheistic worldview that shapes personal and collective behavior, an uncompromising commitment to justice and equality, a universal mission beyond race or region, alignment with innate human nature (fitrah), and a civilization founded on moral excellence. Through these principles, the Islamic system offers not just individual reform but the establishment of a righteous and equitable order for all of humanity.

Keywords:

Islamic Way of Life, comprehensive system, monotheism, justice, universalism, natural harmony, moral civilization.

نظام زندگی اسلامی یک نظام جامع، فراگیر و کامل است که تمامی ابعاد زندگی انسانی را در بر می‌گیرد؛ از جمله عقیده، عبادت، اخلاق، اقتصاد، اجتماع و سیاست. این نظام بر پایه قرآن کریم و سنت نبوی بنا شده و هدف آن برپایی جامعهای متعادل و عادلانه بر اساس هدایت الهی است. غایت این نظام، تربیت جامعهای است که در آن بندگی خداوند، عدالت در میان مردم، و ارزش‌های اخلاقی و معنوی حاکم باشد. اندیشمندان تأکید دارند که اسلام تنها مجموعه‌ای از اعمال عبادی نیست، بلکه نظامی تمدنی و سیاسی است که تمامی جنبه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود. این نظام نه تنها بر اصلاح فردی تمرکز دارد، بلکه بر تشکیل حکومت صالح و جامعهای عادلانه نیز تأکید می‌ورزد. از ویژگی‌های اساسی نظام اسلامی می‌توان به توحید، عدالت و مساوات، جهان‌شمولی، هماهنگی با فطرت انسانی، و تمدنی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی اشاره کرد. این ویژگی‌ها نظام اسلامی را از دیگر مکاتب بشری متمایز ساخته و آن را به الگویی معنوی و عادلانه برای حیات جمعی بشر تبدیل می‌کند. بدین سان، نظام زندگی اسلامی به عنوان یک جایگزین جهانی قابل اجرا و تحول‌آفرین مطرح می‌گردد که هدف آن ایجاد وحدت در بشریت بر پایه عدالت الهی، سلامت اخلاقی و رفاه اجتماعی است.

بحث تفصیلی

نظام حیات اسلامی، طریقه‌های جامع، فراگیر و کامل برای زندگی است که تمامی ابعاد زندگی از جمله عقیده، عبادات، اخلاق، اقتصاد، اجتماع و سیاست را در بر می‌گیرد. این نظام بر بنیاد قرآن و سنت استوار است و تضمین‌کننده‌ی توازن، عدالت و رستگاری در زندگی فردی و جمعی انسان می‌باشد. هدف نظام حیات

اسلامی، برپایی جامعہ‌ای است کہ در آن بندگی پروردگار، عدالت و مساوات میان انسان‌ها، و غلبہی معنویت و اخلاق برقرار باشد۔ همان‌گونه کہ علامہ سید ابوالاعلیٰ مودودی تصریح می‌کند:

”اسلام کسی محض مذہبی رسم و عبادت کا نام نہیں بلکہ ایک مکمل تہذیبی، معاشرتی اور سیاسی نظام ہے جو پوری انسانی زندگی کو اپنے دائرہ میں لاتا ہے“¹۔

ترجمہ: اسلام تنها مجموعه‌ای از شعائر مذہبی نیست، بلکہ نظامی کامل در عرصہی تمدن، اجتماع و سیاست است کہ تمام شئون زندگی انسانی را در بر می‌گیرد۔

این نظام نہ تنها بہ اصلاح فرد اہتمام دارد، بلکہ تشکیل جامعہای عادلانہ و برقراری حکومتی صالح را نیز ضروری میدانند۔ بہ گفتہی مولانا وحیدالدین خان:

”اسلامی نظام حیات کا سب سے اہم پہلو یہ ہے کہ وہ انسان کو خدا کے ساتھ براہ راست رشتہ قائم کرنے کا ذریعہ بناتا ہے، جس سے وہ خود احتسابی، نیکی اور تقویٰ کے راستے پر گامزن ہوتا ہے“²۔

ترجمہ: مہم ترین ویژگی نظام حیات اسلامی آن است کہ انسان را بہ رابطہای مستقیم با خداوند متعال میرساند، کہ نتیجہی آن خودنگری، نیکوکاری و تقوا در مسیر زندگی است۔

این نظام بر پایہی ارزش‌های خالص اخلاقی مانند صداقت، امانت، وفاداری، ایثار، عدالت و رحمت بنا شدہ است۔ قلمرو آن محدود بہ عبادات نیست، بلکہ حوزہ‌هایی همچون معاملات تجاری، نظام خانوادگی، نہادہای آموزشی، محاکم قضایی و ساختار و عملکرد حکومت را نیز در بر می‌گیرد۔

بہ طور خلاصہ، اسلام نظامی جامع برای زندگی است کہ از عقیدہ و عبادت تا اخلاق، اقتصاد، اجتماع، سیاست و روابط بین‌المللی را شامل می‌شود۔

ویژگی‌های اساسی نظام حیات اسلامی

۱. نگرش توحیدی بہ زندگی

اساس دیدگاہ اسلامی نسبت بہ زندگی، بر اصل توحید، یعنی یگانگی خداوند متعال، استوار است۔ توحید نہ صرفاً یک باور اعتقادی، بلکہ اصلی فراگیر و جامع است کہ تمام ابعاد زندگی انسان را سامان می‌بخشد و خطوط کلی آن را ترسیم می‌کند۔ در قرآن کریم آمدہ است:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ³۔ بگو، اوست اللہ، یگانہ و یکتا۔

معنای حقیقی توحید آن است کہ انسان ہمہ موجودات جہان را مخلوق و فرمانبردار خداوند بداند و سراسر زندگی خود را تابع احکام الہی سازد۔ علامہ سید ابوالاعلیٰ مودودی دربارہ توحید چنین می‌نویسد:

”توحید محض عقیدہ نہیں، بلکہ انسانی زندگی کا مرکز و محور ہے۔ یہی عقیدہ انسان کے رویے، اس کے اعمال اور اجتماعی نظام کو اللہ کی بندگی کے تابع کرتا ہے“⁴۔

ترجمہ: توحید تنها یک عقیدہ نیست، بلکہ محور و مرکز زندگی انسان است۔ این باور، رفتار، کردار، و نظام اجتماعی انسان را در دایرہ بندگی خداوند قرار می‌دہد۔

به گفته دكتور محمد حميدالله:

”توحيد، فرد اور معاشرہ دونوں کے لیے وحدتِ فکر، وحدتِ مقصد، اور وحدتِ عمل کا سرچشمہ ہے“⁵۔

ترجمہ: توحيد سرچشمہ وحدتِ اندیشه، وحدتِ هدف، و وحدتِ عمل برای فرد و جامعه است. الزامات عملی توحيد این است که انسان در زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود تنها حاکمیت خداوند را به رسمیت بشناسد و همه تصمیمات و اقدامات خود را بر اساس احکام الهی تنظیم کند. بر این بنیاد، انسان نه در برابر هیچ مخلوقی سر خم می کند و نه هیچ قدرت طاغوتی را سزاوار حاکمیت می داند.

۲. عدالت و برابری

قانون مساوی و عدالت اجتماعی، ستون فقرات هر جامعهای به شمار می آید. اگر در جامعه ای قانون برای همگان یکسان نباشد و عدالت اجرا نشود، آرامش و امنیت از آن جامعه رخت برمی بندد، زیرا رفاه و سعادت انسان ها در گرو تأمین امنیت است و امنیت بدون عدالت و قانون مساوی دست یافتنی نیست.

در جامعهای که عدالت غایب باشد، و قانون جنگل — «هر که زورش بیش، حق با اوست، حاکم گردد، و حتی حکومت نیز ارزش و اهمیتی برای عدالت قائل نباشد، آن جامعه دیر یا زود دچار هرج و مرج و فروپاشی خواهد شد. از آنجا که اسلام دین فطرت است، توجهی ویژه و غیر معمول به اصل عدالت دارد. عدالت مفهومی است که به تمامی عرصه های زندگی تعلق دارد، چه فردی باشد یا اجتماعی، سیاسی یا قضایی، اقتصادی یا فرهنگی. خدای متعال خود عادل و دادگر است. چنان که در قرآن کریم آمده است:

والله یقضی بالحق⁶۔

ترجمہ: و خداوند با حق داوری می کند.

عدالت ارزشی است که انسان در تمامی مراحل زندگی باید با آن سروکار داشته باشد، در خرید و فروش، در مسائل و مصالح، در گفتگو و مناظره، در گواهی دادن و گواه گرفتن، در خورد و خوراک و هنگام اتفاق. حتی در استفاده از حیوانات نیز انسان مأمور به رعایت عدالت است. قرآن کریم به ما دستور داده است که نظام عدالت را برپا کنیم و در تمامی زوایای زندگی، عدالت را به عنوان یک معیار اساسی به کار بندیم. خداوند متعال در خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

انا انزلنا الیک الکتب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله⁷۔

ترجمہ: بی گمان ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا در میان مردم بر اساس آنچه خداوند به تو آموخته، داوری کنی.

همچنین به اهل ایمان یادآوری شده است که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد. چنان که می فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینة وانزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط⁸۔

ترجمہ: ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان (یعنی معیار عدالت) نازل

کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

نگاهی گذرا به سیرت پیامبر اکرم ﷺ به روشنی نشان می دهد که عدالت، پایه اساسی زمامداری ایشان بود. حضرت نه تنها دیگران را به عدالت فرا می خواندند، بلکه خود نیز در حق خویش عدالت را اجرا می فرمودند. شاهد آن حدیثی است که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است:

عن ابی سعید الخدری قال بینما رسول الله ﷺ یقسم قسماً أقبل رجل فاکب علیه فطعنه رسول الله ﷺ بعرجون کان معه فجرح بوجهه فقال له رسول الله ﷺ تعال فاستقد قال بل عفوت یا رسول الله -⁹

ترجمه: روزی که رسول خدا ﷺ در حال تقسیم اموال بودند، مردی به حضرت نزدیک شد. پیامبر اکرم ﷺ با شاخه ای از درخت خرما که در دستشان بود، اندکی به او زدند و آن مرد اندکی زخمی شد. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: بیا و قصاص بگیر! مرد گفت: ای رسول خدا! من شما را بخشیدم.

این نمونه های از عدالت راستین است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به جهانیان عرضه کردند؛ و بالاتر از همه اینکه آن حضرت عدالت را از خود آغاز نموده و به دنیا آموختند که در برابر قانون الهی، هیچ کس —اگر پادشاه باشد— معاف نیست.

۳. عالم گرایی (Universalism)

نظام حیات اسلامی به سبب ماهیت فطری اش، دارای بُعدی عالم گیر است. این نظام مختص به نژاد، قوم یا منطقه ای خاص نیست، بلکه برای تمام بشریت به مثابه یک منشور حیات ارائه شده است. در قرآن کریم به روشنی آمده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ -¹⁰

ترجمه: ما تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم.

این آیه گواهی صریح بر جهان شمولی پیام اسلام است. به تعبیر مولانا سید سلیمان ندوی:

”اسلام ایک بین الاقوامی دین ہے جو رنگ، نسل، قوم، زبان اور علاقے کے تمام امتیازات کو مٹاتا ہے“¹¹۔

ترجمه: اسلام دینی است جهانی که همه امتیازات نژادی، قومی، زبانی و منطقه ای را از میان برمی دارد. مفهوم عالم گرایی در اسلام، برخاسته از اصول اخلاقی، روحانی و اجتماعی است؛ و برخلاف الگوی رایج غربی که اغلب به سلطه اقتصادی و فرهنگی محدود می شود، اسلام داعیه دار ساختن جامعه ای جهانی بر اساس عدالت، رحمت و خیر انسان است.

در این راستا، مفهوم «امت واحد» در اسلام، خود گواهی روشن بر جهان شمولی این نظام است؛ مفهومی که در آن، همه مسلمانان، فارغ از نژاد، زبان و ملیت، به یک کانون الهی و وحدت بخش متصل اند. به همین دلیل، عالم گرایی در نظام اسلامی بر اصولی چون وحدت، برابری و برادری بین المللی استوار است.

۴. هماهنگی فطری (Natural Harmony)

نظام حیات اسلامی بر پایه ہماہنگی فطری استوار است، چرا کہ سرچشمہ آن وحی الہی و خالق کائنات است۔ در قرآن کریم آمدہ است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا¹²

ترجمہ: پس روی خود را با تمام اخلاص بہ سوی دین خدا نگہ دار، همان فطرتی کہ خداوند مردم را بر آن آفریدہ است۔

این آیہ بیانگر آن است کہ نظام اسلامی در ہماہنگی کامل با طبیعت انسانی قرار دارد۔ بہ گفتہ مولانا امین احسن اصلاحی:

”اسلامی تعلیمات انسانی فطرت کے بالکل مطابق ہیں۔ نہ یہ اس پر بوجھ ڈالتے ہیں، نہ اسے دباتے ہیں، بلکہ اسے نکھارتے ہیں اور توازن عطا کرتے ہیں۔“¹³

ترجمہ: آموزہ های اسلامی دقیقاً منطبق بر فطرت انسانی اند؛ نہ بر آن بار اضافی می نهند، نہ آن را سرکوب می کنند، بلکہ آن را صیقل دادہ و تعادل می بخشند۔

نظام اسلامی نہ تنها میان نیازهای روحی و جسمی انسان تعادل برقرار می کند، بلکہ در عرصہ های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز بہ توازن و اعتدال دعوت می دہد۔ بہ تعبیر دکتور محمود احمد غازی: ”اسلامی احکام، خواہ وہ عبادات سے متعلق ہوں یا معاملات سے، وہ انسانی فطرت سے ہم آہنگ ہیں اور ان میں انتہا پسندی یا افراط و تفریط کی کوئی گنجائش نہیں“¹⁴۔

ترجمہ: احکام اسلامی - چہ در عبادات و چہ در معاملات - با سرشت انسان ہماہنگ اند و در آن ہا جایی برای افراط و تفریط نیست۔

ہمین ہماہنگی است کہ بہ نظام اسلامی آرامش درونی، تعادل اخلاقی و عدالت اجتماعی می بخشد و آن را از دیگر نظام های بشری ممتاز می سازد۔

۵. تمدن بر بنیاد اخلاق

بنیاد نظام حیات اسلامی بر اخلاق استوار است و ہمین پایہ اخلاقی روح اصلی تمدن اسلامی را تشکیل می دہد۔ تمدن اسلامی صرفاً بہ معنای پیشرفت مادی یا رفاه ظاہری نیست، بلکہ تجسم قالبی اخلاقی است کہ فرد و جامعہ را تابع ارزش های متعالی انسانی می سازد۔ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ¹⁵

ترجمہ: ہمانا من برای کامل ساختن مکارم اخلاقی فرستادہ شدہ ام۔

در اندیشہ اسلامی، تمدن بیش از آن کہ بر پیشرفت مادی تکیہ داشتہ باشد، بر رشد اخلاقی استوار است۔

بہ گفتہ سید ابوالاعلیٰ مودودی: ”اسلامی تہذیب کا جوہر اخلاق ہے۔ یہ تہذیب افراد کو سچائی، دیانت، عدل، صبر، ایثار، اور عفت جیسے اوصاف سے آراستہ کرتی ہے“¹⁶۔

ترجمہ: گوہر تمدن اسلامی اخلاق است۔ این تمدن انسان‌ها را به صفاتی چون صداقت، امانت، عدالت، صبر، ایثار و عفاف می‌آراید۔

بر این اساس، جامعہ اسلامی نہ تنها بر پایہ عدالت و برابری بنا می‌شود، بلکہ تعالیٰ روحی و احترام متقابل را نیز تقویت می‌نماید۔ دکتر انیس احمد می‌نویسد:

”اسلامی تہذیب کی شناخت اس کے اخلاقی اصول ہیں، جو ہر شعبہ زندگی میں رہنمائی فراہم کرتے ہیں۔ سیاست ہو یا معیشت، تعلیم ہو یا معاشرت — سب اخلاقی دائرہ کار میں آتے ہیں“¹⁷۔

ترجمہ: ویژگی تمدن اسلامی، اصول اخلاقی آن است کہ در همه عرصہ‌های زندگی راہنماست؛ خواه در سیاست و اقتصاد باشد، خواه در آموزش و جامعہ۔

نظام اسلامی این اصول اخلاقی را در قوانین، روابط اجتماعی و ساختار حکومتی پیادہ می‌کند و از این رہگذر تمدنی می‌آفریند کہ ظاہر و باطن انسان را بہ ہم می‌آمیزد و در توازن قرار می‌دهد۔

۶. روایت مدارا و گفتگو

در نظام اسلامی، مدارا (Tolerance) و گفتگو (Dialogue) جایگاهی بنیادی در ساحت اخلاق و تمدن دارند۔ پیام اسلام نہ تنها پیروان خود را، بلکہ دیگر ادیان و اقوام را نیز بہ احترام، عدالت و گفتگو دعوت می‌کند۔ در قرآن کریم آمدہ است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۚ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ۔¹⁸
ترجمہ: مردم را با حکمت و پند نیکو بہ راہ پروردگارت دعوت کن و با آنان بہ شیوہ‌ای شایستہ گفت‌وگو نما۔

این آیہ، بنیان راہبرد دعوت اسلامی را بر مدارا و گفت‌وگوی متمدنانه می‌نهد۔ بہ بیان مولانا ابوالحسن علی ندوی:

”اسلامی تاریخ میں مکالمہ ایک تسلسل کی حیثیت رکھتا ہے، جہاں فکری اختلاف کے باوجود دلوں کو فتح کیا گیا“¹⁹۔
ترجمہ: در تاریخ اسلام، گفت‌وگو جایگاهی پیوستہ داشتہ و دل‌ها با وجود اختلاف فکری فتح شدہ

اند۔

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نہ تنها با یہود و نصاری، بلکہ با مشرکان مکہ نیز سنت گفت‌وگو را زندہ نگہ داشتند؛ صلح حدیبیہ و میثاق مدینہ نمونہ‌های بارز این سیرہ‌اند۔ دکتر محمود احمد غازی در این بارہ می‌نویسد:

”اسلامی تہذیب کی روح میں مکالمہ، بحث، اور علمی تبادلہ شامل ہے۔ اسلام کسی فکری جبر کا قائل نہیں بلکہ دلائل اور استدلال کا داعی ہے“²⁰۔

ترجمہ: روح تمدن اسلامی بر پایہ گفت‌وگو، بحث و تبادل علمی است۔ اسلام طرفدار تحمیل فکری نیست، بلکہ مبتنی بر استدلال و اقناع است۔

اسلام در تعامل با اهل کتاب نیز بر تساهل و نرمی تأکید دارد، چنان که در قرآن آمده است:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ²¹

ترجمہ: با اهل کتاب جز بہ نیکوترین شیوہ مجادلہ مکنید۔

چشم انداز/منظرنامہ کشمکش تمدنی در عصر حاضر

برخورد تمدنہا: نظریہ و نقد

نظریہ برخورد تمدنہا (Clash of Civilizations) نخستین بار در سال ۱۹۹۳ میلادی توسط متفکر برجستہ غربی، ساموئل پی. ہانتینگتون (Samuel P. Huntington) مطرح گردید۔ بر پایہ این نظریہ، نبردهای آیندہ دیگر مبتنی بر ملیت یا ایدئولوژی نخواہند بود، بلکہ ریشہ در تفاوتہای تمدنی خواہند داشت۔ بہ باور او، برخورد تمدنی میان اسلام و غرب، اجتناب ناپذیر است:

“The great divisions among humankind and the dominating source of conflict will be cultural. The fault lines between civilizations will be the battle lines of the future.”²²

تقسیمات بزرگ میان انسانہا و سرچشمہ اصلی منازعات، فرهنگی خواہند بود۔ خطوط گسل میان تمدنہا، خطوط نبرد آیندہ اند۔

ہانتینگتون در این نظریہ، جہان بینی توحیدی، جمع گرایانہ و اخلاق محور اسلام را در تقابل با ارزش ہای سکولار، فردگرایانہ و مادی گرای غرب قرار می دہد۔ با این حال، از دیدگاہ اسلامی، چنین تقابلی، یک روایت ساختگی و مبتنی بر منافع سیاسی تلقی می شود۔ اسلام، بہ جای ستیز، بر ہمزیستی مسالمت آمیز و گفت و گو میان ادیان و تمدنہا تأکید دارد۔ چنان کہ در قرآن کریم آمدہ است:

”وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ“²³

ترجمہ: اگر پروردگار تو می خواست، ہمہ مردم را یک امت واحد قرار می داد، ولی آنان ہموارہ در اختلاف خواہند بود۔

مولانا ابوالحسن علی ندوی در این بارہ می نویسد:

”تہذیبی کشمکش اصل میں عقائد و اقدار کی کشمکش ہے، اور اسلام اس میں طاقت سے زیادہ دعوت اور حسن سلوک کا قائل ہے“²⁴۔

ترجمہ: کشمکش تمدنی، در حقیقت کشمکش باورہا و ارزش ہاست، و اسلام در این میدان، بیشتر بر دعوت و نرمی رفتار تأکید دارد تا بر زور و غلبہ۔

دکتر انیس احمد، در نقد این نظریہ می گوید:

”ہنٹنگٹن کا نظریہ مغرب کے فکری خوف اور اسلامی احیاء کے رد عمل کا مظہر ہے، جو دنیا میں اختلاف کو دشمنی کے طور پر

دیکھنے پر زور دیتا ہے“²⁵۔

ترجمہ: نظریہ ہانتینگتون، بیانگر ترس فکری غرب و واکنشی نسبت بہ بیداری اسلامی است؛ نظریہای کہ اختلاف را دشمنی قلمداد می کند۔

از این رو، از منظر اسلامی، رویارویی واقعی میان حق و باطل است؛ نہ در میدان جنگ، بلکه در عرصہ دانش، اخلاق و دعوت.

اسلام و غرب: رقابت تمدنی یا سوء تفاهم تاریخی؟

روابط میان اسلام و غرب، غالباً در چارچوب نظریہ برخورد تمدنہا تحلیل می شود؛ بہ ویژہ پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کہ رسانہ ها و نهادہای سیاسی غرب، اسلام را بہ عنوان یک «تہدید» معرفی کردند. با این حال، بسیاری از پژوهشگران معتقدند کہ این تقابل، ناشی از سوء تفاهم های معرفتی، تاریخی و فرهنگی است، نہ دشمنی ذاتی. دکتر محمد طاهر القادری می نویسد:

”اسلام اور مغرب کے درمیان بنیادی دشمنی نہیں، بلکہ ایک دوسرے کو سمجھنے میں کمی اور تاریخی تعصبات غالب رہے ہیں۔ تہذیبی مقابلہ کی بات زیادہ سیاسی مقاصد کے تحت کی گئی ہے“²⁶۔

ترجمہ: میان اسلام و غرب، خصومت بنیادین وجود ندارد؛ آنچه غالب بودہ، فقدان شناخت متقابل و تعصبات تاریخی است. بحث از تقابل تمدنی، اغلب با اغراض سیاسی مطرح شدہ است. پیام جهانی اسلام، ہمزیستی مسالمت آمیز و روابط عادلانہ با دیگر ادیان و تمدنہا را ترویج می دہد. در قرآن آمدہ است:

”لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ“²⁷

ترجمہ: خداوند شما را از نیکی و عدالت با کسانی کہ در دین با شما نجنگیدہ اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

پروفیسور ادوارد سعید، در اثر مشہور خود شرق شناسی (Orientalism) ارتباط غرب با اسلام را مبتنی بر سوء برداشت های فکری و تعصبات دیرینہ دانستہ است؛ جایی کہ اسلام ہموارہ بہ عنوان ”دیگری“²⁸ (The Other) تصویر شدہ است. بہ گفتہ دکتر انیس احمد:

”اصل مسئلہ تہذیبی تصادم کا نہیں، بلکہ اسلام کے بارے میں مغرب کی ادھوری اور متعصبانہ تفہیم کا ہے۔ اگر علمی دیانت اور مکالمے کو فروغ دیا جائے تو یہ ”تصادم“ ایک فکری تباد لے میں بدل سکتا ہے“²⁹۔

ترجمہ: مسئلہ اصلی، برخورد تمدنہا نیست، بلکہ سوء برداشت ناتمام و تعصب آمیز غرب نسبت بہ اسلام است. اگر صداقت علمی و فضای گفت و گو تقویت شود، این ’برخورد‘ می تواند بہ تبادل اندیشہ تبدیل گردد.

صور گوناگون کشمکش تمدنی

۱. نفرت مذہبی و اسلام ہراسی

اسلام ہراسی (Islamophobia) اصطلاحی نوپدید است کہ بر ترس، نفرت و تبعیض علیہ اسلام و مسلمانان در جوامع غربی دلالت دارد. این پدیدہ نہ تنها از سیاست های رسمی بلکہ از تبلیغات رسانہای و پیش

داوری های تاریخی نیز ریشه می گیرد.

در این زمینه، دکتر عبدالحلیم محمود می نویسد:

”اسلاموفوبیا در اصل مغرب کی تاریخی صلیبی ذهنیت کا تسلسل ہے، جسے موجودہ دور میں دہشتگردی کے بیانے کے ساتھ جوڑ کر ایک فکری حملے کی صورت دی گئی ہے“³⁰۔

ترجمہ: اسلام ہراسی، در حقیقت، تداوم ذہنیت صلیبی تاریخی غرب است کہ در روزگار کنونی، با گفتمان تروریسم پیوند خورده و به صورت تهاجمی فکری جلوہ گر شده است.

آموزه های اسلام درباره مدارای دینی، آزادی عبادت و عدالت، اساساً ادعاہای اسلام ہراسی را مردود می سازد. در قرآن کریم آمده است:

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ -³¹

ترجمہ: دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.

پروفسور جان اسپوزیتو بر این باور است کہ: «اسلام ہراسی ابزاری سیاسی است کہ برای برانگیختن ترس در میان ملت های غربی و کسب حمایت عمومی جهت سیاست گذاری های ضد اسلامی به کار می رود»³².

یکی از علل اساسی رواج اسلام ہراسی، تصویر منفی ای است کہ رسانه های غربی از اسلام ارائه می دهند؛ آنان غالباً حوادث خاص را به کل امت اسلامی تعمیم می دهند. دکتر انیس احمد می نویسد:

”اسلاموفوبیا کا مقابلہ صرف سیاسی بیانیہ سے نہیں، بلکہ علمی مکالمہ، ثقافتی شعور اور اخلاقی کردار کے ذریعے کیا جاسکتا ہے“³³۔

ترجمہ: مبارزہ با اسلام ہراسی تنها با گفتمان سیاسی ممکن نیست، بلکہ نیازمند مکالمہ علمی، آگاهی فرهنگی و شخصیت اخلاقی است.

۲. نقش رسانه (Media)

در عصر حاضر، رسانه ها به ابزار نیرومندی در شکل دهی به گفتمان های تمدنی بدل شده اند. رسانه های غربی نه تنها به نظریہ کشمکش تمدن ها دامن زده اند، بلکه با ارائه تصاویری منفی از اسلام و مسلمانان، فضای تنش و تقابل فکری ایجاد کرده اند. پروفسور ادوارد سعید در کتاب معروف خویش پوشش اسلام (Covering Islam) می نویسد: «رسانه های غربی همواره اسلام را با بحران، خشونت و افراط گرایی پیوند می دهند، کہ از دل آن، نفرتی همگانی و ترسی فراگیر شکل می گیرد».

نقش رسانه در تقویت اسلام ہراسی بنیادی است. دکتر انیس احمد معتقد است: کشاکش تمدنی در حقیقت با کمک رسانه ها به واقعیتی خیالی تبدیل شده است. رسانه نه حقیقت را، بلکه اولویت ها، پیش داوری ها و اهداف سیاسی را بازتاب می دهد. در قرآن کریم آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا -³⁴

ترجمہ: ای کسانی کہ ایمان آورده اید! اگر فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق کنید.

دیدگاه یک سوئہ رسانه‌ها، اسلام را در مقام ضد تمدن نشان می‌دهد، حال آن که اسلام آموزگار گفت‌وگوی جهانی، تبادل فرهنگی و مدارا است. دکتر طاهر القادری در این باره می‌گوید:

”میڈیا اگر دیانت دار ہو تو تہذیبی ہم آہنگی کو فروغ دے سکتا ہے، لیکن اگر تعصب پر مبنی ہو تو یہ دنیا کو فکری جنگ میں جھونک دیتا ہے“³⁵۔

ترجمہ: اگر رسانه امانت دار باشد، می‌تواند به هم آهنگی تمدنی کمک کند؛ اما اگر بر پایه تعصب عمل کند، جهانیان را به سوی جنگی فکری سوق می‌دهد.

۳. استعمار سیاسی و سلطه تمدنی

کشاکش تمدنی منحصر به سطح فرهنگی یا فکری نیست، بلکه ریشه در استعمار سیاسی و اندیشه سلطه تمدنی دارد. استعمار غربی تنها به تصرف سرزمین‌ها اکتفا نکرد، بلکه با برنامه‌ای هدفمند، کوشید تا هویت ملت‌ها، زبان‌ها، ادیان و اندیشه‌هایشان را در قالب غربی بازسازی کند. ادوارد سعید در این باره می‌نویسد: «استعمار، صرفاً اشغال نظامی نبود، بلکه فرآیندی بود برای برتر نشان دادن غرب در ساحت علمی، فکری و تمدنی و تحقیر دیگر ملت‌ها به عنوان جهان عقب مانده»³⁶.

استعمار سیاسی با بهره‌گیری از رسانه، نظام آموزشی، نهادهای جهانی و ابزارهای فرهنگی، نوعی مرکزیت تمدنی در جهان پدید آورد که در آن ارزش‌های غربی به عنوان "ارزش‌های جهانی" معرفی شدند. کشاکش تمدنی در واقع، جنگ نیابتی ایدئولوژیک است که در آن قدرت سیاسی برای تحکیم برتری تمدنی به کار گرفته می‌شود.

اسلام این سلطه تمدنی را نشانه سيطرة باطل می‌داند و در برابر آن، نظامی مبتنی بر عدالت، مساوات و توحید ادامه می‌دهد. در قرآن کریم آمده است:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ³⁷

ترجمہ: به سوی ستمگران متمایل نشوید، مبادا آتش (دوزخ) شما را فرا گیرد.

دکتر فضل الرحمن معتقد است: ”اسلامی تہذیب کی مزاحمت، سامراجی تہذیبی غلبے کے خلاف ایک فکری استقامت کی علامت ہے، جو آزادی، شناخت اور معنویت پر مبنی ہے“³⁸۔

ترجمہ: مقاومت تمدنی اسلام، نماد ایستادگی فکری در برابر سلطه استعماری است؛ ایستادگی‌ای که بر پایه آزادی، هویت و معنا بنا شده است.

تأثیرات تمدن غرب

در بستر فکری تمدن غرب، هنگامی که انسان به عنوان محور کائنات تلقی شد، این نگرش نه تنها در عرصه‌های علمی و فکری، بلکه بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی نیز تأثیر گذاشت. این تصور که حقیقت فقط همان است که از طریق حواس یا تجربه قابل شناخت باشد، به گسترش ماده‌گرایی (Materialism) انجامید. ریشه‌های فکری ماده‌گرایی را می‌توان در فلسفه یونان باستان، به‌ویژه در آراء دموکریتوس و اپیکور یافت، اما

در عصر جدید، پس از ظهور دوگانگی دکارتی و انقلاب علمی، این نگرش به صورت یک ایدئولوژی شکل گرفت. اندیشمندانی چون فرانسیس بیکن و توماس هابز، جهان طبیعی را تحت قوانین مادی توصیف نمودند و بدین گونه واقعیت معنوی به حاشیه رانده شد. هابز، انسان را همچون ماشینی توصیف کرد که هر کنش او نتیجه علل مادی است.³⁹

انقلاب صنعتی قرن نوزدهم، ماده گرایی را به یک نظام عملی بدل ساخت؛ در این روند، ارزش انسان به توان تولیدی او گره خورد. در جوامع غربی، دین به امری خصوصی و فردی تقلیل یافت. ماکس وبر بیان داشت که روح سرمایه داری مدرن، "سحر" را از زندگی انسان زد.⁴⁰ ماده گرایی روابط خانوادگی را تابع منافع مادی ساخت و در نتیجه پیوندهای خانوادگی تضعیف گشت. اخلاقیات به سلیقه فردی وابسته شد و تصور خیر و شر مطلق، دچار تزلزل گردید. به طور خلاصه، تمدن غربی، پیشرفت مادی را معیار موفقیت انسانی قرار داده است که این امر به خلأ معنوی، سقوط اخلاقی و آشفستگی اجتماعی انجامیده است. هرچند ماده گرایی آسایش آتی به ارمغان می آورد، اما در بلندمدت، طبیعت انسان را اقناع نمی کند.

بدیل جهانی نظام زندگی اسلامی

۱. رهبری اخلاق محور

اسلام، در عرصه سیاست، اقتصاد، جامعه و قانون، نظامی مبتنی بر اصول اخلاقی برای رهبری ارائه می دهد. رهبری اخلاقی، دیدگاهی است که رهبری را نه صرفاً با قدرت و اقتدار، بلکه با ارزش ها، صداقت، امانت و مسئولیت پیوند می زند. در شرایط بحرانی جهان معاصر، آمیخته با فساد و بی اعتمادی، اهمیت این نوع رهبری بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. عناصر کلیدی رهبری اخلاقی شامل شخصیت، عدالت، روحیه خدمت و چشم انداز مشترک است. صداقت، وفاداری به وعده و امانت داری از ویژگی های بنیادین رهبر اخلاقی است. رهبر با همه افراد به مساوات رفتار می کند و هدفی مشترک و مفید برای همگان را ترسیم می نماید. تصور اسلامی از رهبری بر اساس بنیادهای اخلاقی استوار است. قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را "اسوه حسنه"⁴¹ معرفی می کند. همچنین کلام مشهور حضرت عمر رضی الله عنه چنین است: «اگر در کنار رود فرات سگی از گرسنگی بمیرد، عمر پاسخ گو خواهد بود»⁴².

رهبری اخلاقی نه تنها نیازی اخلاقی بلکه ضرورتی عملی نیز هست. رهبرانی که به اصول اخلاقی پایبندند، آثار ماندگار بر جای می گذارند و جامعه را به سوی ثبات، عدالت و پیشرفت هدایت می کنند.

۲. تعلیم و احیای تمدنی

تمدن، تجلی میراث فکری، اخلاقی و معنوی یک ملت است و تعلیم و تربیت، اصلی ترین وسیله انتقال آن به نسل های آینده می باشد. وقتی آموزش از ریشه های تمدنی خود جدا شود، جامعه دچار بردگی فکری، بحران هویت و سقوط اخلاقی می گردد. به گفته علامه اقبال:

افراد کے ہاتھوں میں ہے اقوام کی تقدیر
یہ راز کسی کو نہیں، معلوم کہ ملا کیا ہے؟⁴³

تقدیر اقوام را افراد رقم می‌زنند / این راز را کسی نمی‌داند که ملا چیست؟ آموزش، صرفاً وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه ارزش‌های تمدنی، شیوه اندیشیدن و زاویه دید نسبت به جهان را نیز منتقل می‌سازد. به گفته آلفا بابا: «وقتی آموزش از روح تمدنی تهی شود، تنها مهارت می‌آفریند، نه انسانیت»⁴⁴.

در نشاط ثانیه اروپا، تعلیم نقش کلیدی ایفا کرد؛ بازخوانی نظریات ارسطو و سقراط، بنیان آزادی اندیشه را نهاد. در دوران روشنگری نیز آموزش به پیشرفت علمی و اجتماعی انجامید. در تاریخ اسلامی، آموزش همواره با ابعاد دینی و دنیوی پیوند داشته است. نخستین وحی قرآن «اقرأ» تأکیدی است بر تعلیم و تحقیق. در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، نهادهایی چون بیت‌الحکمه، مراکز احیای تمدن بودند.

چالش‌های تعلیمی در مسیر احیای تمدنی عبارت‌اند از: تقلید از نظام آموزشی غرب، بیگانگی با فرهنگ و ارزش‌های بومی، تقلیل هدف آموزش به اشتغال، و غفلت از بیداری تمدنی. در بسیاری از نظام‌های آموزشی، محتوای درسی از سنت‌های محلی، ارزش‌های دینی و آگاهی تاریخی تهی است. به‌طور خلاصه، پیوند تعلیم با احیای تمدنی ضرورتی انکارناپذیر است. اگر آموزش با ریشه‌های فکری و بنیان‌های تمدنی هماهنگ گردد، ملت‌ها نه تنها توسعه می‌یابند، بلکه هویت خود را نیز حفظ می‌کنند. برای بیداری تمدنی، نظامی جامع، متوازن و هدف‌محور از تعلیم و تربیت الزامی است.

۳. احیای فرهنگی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی، تمدنی فراگیر و جامع است که تنها به عبادات و آموزه‌های دینی محدود نمی‌شود، بلکه هنر، دانش، جامعه، زبان، ادبیات و معماری را نیز در بر می‌گیرد. در زمانی که جهان اسلام با تهاجم فرهنگی و پراکندگی فکری روبه‌رو است، احیای فرهنگی این تمدن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شده است. اساس فرهنگ اسلامی بر وحی، سنت نبوی و میراث علمی استوار است. سید حسین نصر در این باره می‌نویسد: «روح تمدن اسلامی، ترکیبی از معنا، هماهنگی و زیبایی‌شناسی در پرتو قرآن و سنت است»⁴⁵.

دانش، معماری، خوشنویسی، موسیقی و تصوف، عناصر برجسته فرهنگ اسلامی بوده‌اند. اندیشمندانی چون ابن رشد، فارابی، غزالی و ابن خلدون، بنیان‌های تمدنی جامعی را پی‌ریزی کردند. از قرن هشتم تا سیزدهم میلادی، فرهنگ اسلامی در علوم، پزشکی، فلسفه، هنر و تمدن، رهبری جهان را برعهده داشت. اندلس، بغداد، قاهره و بخارا، کانون‌های این احیاء تمدنی بودند.

عوامل افول فرهنگی شامل ضعف سیاسی، استعمار، رکود علمی، تعطیلی اجتهاد، تقلید از ارزش‌های غربی و ساختار غیرتمدنی آموزش است. فرانز فانون درباره آثار استعمار می‌نویسد: «استعمار نه تنها بر سرزمین سلطه می‌یابد، بلکه ذهن‌ها را نیز به بردگی می‌کشد»⁴⁶.

به‌طور خلاصه، احیای فرهنگی تمدن اسلامی، فرآیندی زنده است که تنها بازگشت به گذشته نیست، بلکه بازسازی فکری، آموزشی و زیبایی‌شناختی در پرتو چالش‌های معاصر را طلب می‌کند. تا زمانی که آموزش، خلاقیت و خودآگاهی بر بنیانهای تمدنی استوار نگردد، احیای فرهنگ اسلامی ممکن نخواهد بود.

نتیجہ گیری

نظام زندگی اسلامی، نہ فقط یک نظام دینی یا فکری، بلکہ الگویی تمدنی، جامع، طبیعی و فراگیر است کہ در برابر کشمکش های تمدنی معاصر، پاسخگو بوده و راه حل های مؤثری برای انسانیت در زمینه صلح، عدالت، معنویت و رفاه ارائه می دهد. برای عرضه تمدن اسلامی به عنوان یک نظام جایگزین، بیداری علمی، اجتهاد فکری و اعتماد به نفس تمدنی ضرورت دارد.

حوالہ جات

- ¹ سید ابوالاعلیٰ مودودی، اسلام کا نظام حیات، ادارہ ترجمان القرآن، لاہور، 2011، ص 14
- ² وحید الدین خان، اسلام: ایک جامع نظام حیات، المرکز الاسلامی، دہلی، 2005، ص 33
- ³ سورة الاخلاص 1: 112
- ⁴ سید ابوالاعلیٰ مودودی، توحید کیا ہے؟ ادارہ ترجمان القرآن، لاہور، 2008، ص 22
- ⁵ ڈاکٹر محمد حمید اللہ، خطبات بہاولپور، مکتبہ سحر، کراچی، 1995، ص 51
- ⁶ سورة المؤمن 20: 40
- ⁷ سورة النساء 4: 105
- ⁸ سورة الحديد 57: 25
- ⁹ السجستانی، ابی داؤد سلیمان بن اشعث، سنن ابی داؤد، مکتبہ رحمانیہ، لاہور، کتاب الدیات، باب القود من الضربة وقص الامیر من نفسه، ج 2، ص 278
- ¹⁰ سورة السباء: 28
- ¹¹ سید سلیمان ندوی، خطبات مدراس، ادارہ اسلامیہ، لاہور، 1985، ص 103
- ¹² الروم: 30
- ¹³ امین احسن اصلاحی، اسلامی معاشرت، مرکزی انجمن خدام القرآن، لاہور، 1999، ص 42۔
- ¹⁴ ڈاکٹر محمود احمد غازی، محاضرات اسلام، جلد دوم، بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی، اسلام آباد، 2004، ص 65
- ¹⁵ امام مالک، موطاً مالک، کتاب حسن الخلق، حدیث نمبر 1614
- ¹⁶ سید ابوالاعلیٰ مودودی، اسلام کا تہذیبی نظریہ، ادارہ ترجمان القرآن، لاہور، 2006، ص 19
- ¹⁷ ڈاکٹر انیس احمد، اسلامی تہذیب: مفہوم، اصول و امتیازات، بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی، اسلام آباد، 2003، ص 41
- ¹⁸ سورة النحل: 125
- ¹⁹ ابو الحسن علی ندوی، تاریخ دعوت و عزیمت، ندوة العلماء، لکھنؤ، 1990، ج 1، ص 87
- ²⁰ ڈاکٹر محمود احمد غازی، محاضرات اسلام و جدید دنیا، بین الاقوامی اسلامی یونیورسٹی، اسلام آباد، 2005، ص 112
- ²¹ سورة العنکبوت: 46
- ²² Samuel P. Huntington, The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order (New York: Simon & Schuster, 1996), 22.
- ²³ سورة الہود: 118
- ²⁴ ابو الحسن علی ندوی، اسلامیات اور مغربیت کی کشمکش، ندوة العلماء، لکھنؤ، ص 119
- ²⁵ ڈاکٹر انیس احمد، تہذیبی تصادم یا باہمی تبادلہ، ادارہ معارف اسلامی، اسلام آباد، 2004، ص 57

- ²⁶ ڈاکٹر محمد طاہر القادری، اسلام اور مغرب: غلط فہمی یا تصادم؟ منہاج القرآن پبلیکیشنز، لاہور، 200، ص 56
- ²⁷ الممتحنہ: 8
- ²⁸ Edward W. Said, Orientalism (New York: Vintage Books, 1979), 60–61
- ²⁹ ڈاکٹر انیس احمد، اسلام اور مغرب: تہذیبی مکالمہ یا مقابلہ؟ ادارہ معارف اسلامی، اسلام آباد، 2005، ص 44
- ³⁰ عبدالحلیم محمود، اسلام اور مغرب کی فکری کشمکش، دارالافتاء، قاہرہ، 1985، ص 103
- ³¹ سورة الکافرون: 6
- ³² John L. Esposito, The Future of Islam (New York: Oxford University Press, 2010), 148.
- ³³ ڈاکٹر انیس احمد، اسلاموفوبیا اور مسلم امہ کا ردعمل، ادارہ معارف اسلامی، اسلام آباد، 2011، ص 59
- ³⁴ سورة الحجرات: 6
- ³⁵ ڈاکٹر محمد طاہر القادری، اسلام اور میڈیا کا کردار، منہاج القرآن پبلیکیشنز، لاہور، 2011، ص 63
- ³⁶ Edward W. Said, Culture and Imperialism (New York: Vintage Books, 1993), 9
- ³⁷ سورة الہود: 113
- ³⁸ ڈاکٹر فضل الرحمان، اسلام اور جدید دنیا، یونیورسٹی آف شکاگو پریس، شکاگو، 1982، ص 103
- ³⁹ Hobbes, Thomas. Leviathan. Oxford: Oxford University Press, 1996, P-183
- ⁴⁰ Weber, Max. The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism. Translated by Stephen Kalberg. Los Angeles: Roxbury Publishing Company, 2002, P-123
- ⁴¹ سورة الأحزاب: 33: 21
- ⁴² محمد ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، دار صادر، بیروت، 1990، ص 243
- ⁴³ علامہ محمد اقبال، کلیات اقبال، اقبال اکیڈمی، لاہور، 2004ء، ص 67
- ⁴⁴ الفاء بابا، تعلیم وثقافتی شناخت، نیو ڈان پبلیکیشنز، 2016ء، ص 102
- ⁴⁵ Nasr, Seyyed Hossein. Traditional Islam in the Modern World. (London: Kegan Paul International, 1987), p.34
- ⁴⁶ Fanon, Frantz. The Wretched of the Earth. (Translated by Constance Farrington. New York: Grove Press, 1963), p.210